



ایمیل صفحه آخر: safnehakhar@shahrvand-newspaper.ir

تقویم تاریخ

Calendar section with dates and events. Includes 'روز خرداد' (Xordad Day) and 'روز ملی' (National Day) with descriptions of historical events and figures.

قاب کوچک



طیب در سخن دادگاه، نضر ناول نوشته از سمت چپ - ۱۳۴۲ [۵۳ سال پیش، برابر با یازدهم آبان ۱۳۴۲ خورشیدی، طیب حاجر ضایعی، بنا بر حکم صادره از سوی دادگاه ویژه شهکار یک لشکر کار، به جرم فعالیت محرمانه و خیانتکارانه به منظور برهم زدن نظم و امنیت عمومی، در برابر جوجه اعدام قرار گرفت. طیب از لوطی‌های معروف جنوب تهران بود که در جریان اعتراضات ۱۵ خرداد سال ۴۲ دستگیر و نهایتاً پس از چندین جلسه محاکمه در دادگاه به همراه اسامعیل حاج ضایعی محکوم به اعدام و تیرباران شد. او در قسمت شرقی جرم شاه‌عبد العظیم به خاک سپرد.

این شرح بی نهایت

خوش آن که پرداختن به عیب خویش، وی را از عیب دیگران بازدارد.
امام علی (ع)
قافیه تنگ
مهر بر روی بار باخته رنگ است
ماه پس از خسن آن نگار به تنگ است
روز فراقت شدید دست و گریبان
روی فراغت ندیدم چهره رنگ است
دل که فروغی ز نور عشق ندارد
نیست دگر دل کلیسای فرنگ است
نام من آن که رامقید نام است
عشق چه داند کسی که در غم تنگ است
گر چه نگاهش به عشوه بر سر صلح است
غمزه و نازش هنوز بر سر جنگ است
دست، حمایل بدوش و چشم به ساقی
گوش به آواز نای و نغمه به چنگ است
مرد قلندر ز هیچ پاک ندارد
کاول گلم فتابه کام نهنگ است
زخم جراحی بر دم، چو مرهم راحت
راحت مرجم بر دم، چو زخم بلنگ است
گو همه عالم بمیرا و به چه باک است
گو همه آدم بمیرا و به چه تنگ است
عیش جوانی شود تو در غم پیری
قافله شد، خیزه‌ها چه جای در تنگ است
بس که قدمن کشید بار فراقت
دال بر قامت چو تیر خندنگ است
وصف دهانش رضی چه حدیبان است
ختم کن این قصه را که قافیه تنگ است
رضی‌الدین آر تیمانی

گزارش شهر

یونیسف اعلام کرد

آلودگی هوا بلای جان ۶۰۰ هزار کودک

شهروند | رنگ‌های خطر برای رهبران جهان به صدا درآمد سالانه ۶۰۰ هزار کودک بر اثر آلودگی هوا از بین می‌روند که رقمی بیش از آمار مرگ و میر آن‌ها ناشی از مالاریا یا ایچ‌آی‌وی است. یونیسف (صندوق کودکان سازمان ملل متحد) گزارشی منتشر کرده است که روز گذشته مورد توجه بسیاری از رسانه‌های دنیا قرار گرفت. هر چند موضوع گزارشی سوزناک است که بارها در مورد آن صحبت شده اما این بار قربانیان آن کودکان زیر ۵ سال هستند که سالانه ۶۰۰ هزار نفرشان، به دلیل اثرات ناشی از آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند. آنتونی لیک، مدیر اجرایی یونیسف در گزارشی با عنوان «هوا را برای کودکان تمیز کنیم» به این آمار اشاره کرده و گفته است که بیشتر کودکانی که می‌میرند در کشورهای فقیر زندگی می‌کنند.

فصای باز بسته، در محاصره آلودگی

بخش بعدی این گزارش در خصوص آلودگی هوادر مکان‌های بسته یا مسقف است که بیشتر مناطق روستایی را در بر می‌گیرد، چرا که مردم روستاها از سوخت‌های جامد مانند زغال سنگ و چوب برای پخت و پز استفاده می‌کنند. برای مثال ۸۱ درصد خانوارهای روستایی در هند به دلیل آرزای و دسترسی راحت از این نوع سوخت بهره می‌برند. کودکانی هم که در مناطقی با آلودگی هوادر فضاهای بسته زندگی می‌کنند، بیشتر از یک میلیارد نفر برآورد شده‌اند. آنجا که میان درآمد ملی و استفاده از سوخت‌های جامد در خانه‌ها رابطه معناداری وجود دارد، یونیسف در حال حاضر روی اجاق‌های خاصی در کشورهای فقیر مانند بنگلادش، زیمبابوه و... سرمایه‌گذاری کرده است تا میزان آلودگی هوا کاهش پیدا کند. همچنین موضوع دیگری که در این گزارش به آن توجه شده این است که آلودگی هوای تهران و سایر کلان‌شهرها نیز تأثیر نام‌نظر بلکه کودکان هنوز متولد نشده را هم شامل می‌شود. قرار گرفتن در معرض سطح بالایی از ذرات آلوده، میزان سقط جنین، تولد زودرس، تولد کودکان نارس و کاهش زاد و ولد را به همراه دارد. در پایان این گزارش عنوان شده است که آلودگی هوای یک تهدید جدی به ویژه برای ریه و سیستم ایمنی کودکان است، هر چند که به‌افزار یونیسف آلودگی هوا موضوعی فراتر از کودکان است. لیک در این گزارش متذکر شده است حفاظت از کودکان در مقابل آلودگی هوا، نه تنها موجب کاهش هزینه‌های سلامت می‌شود بلکه به‌رغم هزینه‌های بسیار زیاد، ایجاد محیطی امن و توسعه پایدار را همراه دارد.

فوکوس

۸۰ سال پیش برابر یکم نوامبر ۱۹۳۵ میلادی ادوار سعید، روشنفکر، نظریه‌پرداز ادبی، منتقد فرهنگ و فعال سیاسی فلسطینی/آمریکایی در بیت المقدس به دنیا آمد. سعید به عنوان فارغ‌التحصیل دانشکده‌های یون هاروارد و پرینستون و همچنین استادیار انگلیسی و ادبیات تطبیقی در دانشگاه کلمبیا، یکی از میان‌گذاران نظریه‌پسا استعماری (Postcolonial Theory) شناخته می‌شود. همچنین نظریه‌پرداز فلسفانه (اورینتالیسم) از ابتکارات فکری اوست. سعید به دلیل حمایت‌های آشکارش از فلسطینی‌ها با هر دو تهدید قرار گرفت. او سوی جامعه مدافع هویدان (JLD) خونی‌خوانی شده و مورد فخر کارش در دانشگاه در سال ۱۹۸۵ به آتش کشیده شد.



دعوت

شما بنویسید ما منتشر می‌کنیم

صفحه آخر «شهروند» در راستای سیاست‌های کلان روزنامه مبنی بر مشارکت هرچه ملموس‌تر مخاطبان در روند تهیه محتوا و برقراری یک ارتباط دو سویه میان رسانه و مخاطب، طرح دعوت مخاطبان برای اشتراک گذاشتن تجربیات شخصی در حیطه زیست اجتماعی «راه‌اجرای گذار» این طرح در نخستین گام خود ذیل محورهای چون زندگی اجتماعی، فعالیت‌های مدنی، ادب معاشرت جمعی و... با طرح موضوعاتی مشخص، مخاطبان روزنامه را به کمک کردن تجربیات عینی خود دعوت می‌کند. در حقیقت صفحه آخر روزنامه شهروند تصمیم دارد با اختصاص فضای مشخص جهت انتشار این مکتوبات، جایگاه متکلم و حده فاصله گرفته و زمینه مشارکت عملی مخاطبان در روند تولید محتوا را عینیت بخشد. صفحه آخر «شهروند» حق خود را برای حک و اصلاح مطالب رسیده محفوظ می‌داند. مخاطبان به شرط خردشماره‌دار و تک‌نزدن ارزش‌های عرفی و شرعی حاکم بر جامعه، در طرح دیدگاه‌های خود - هر چند با سلاقی دست‌اندر کاران روزنامه در تضاد باشد - آزاد هستند. در آینده مطالب منتخب و چاپ شده، توسط روزنامه شهروند در قالب یک کتاب منتشر خواهد شد.

دومین دعوت: شهر و محله من!

در پی پایان مهلت نخستین دعوت صفحه آخر روزنامه شهروند (با موضوع ایام مخرم)، در دومین دعوت از شما مخاطبان هم‌سنگی صفحه آخر می‌خواهیم خاطره، نکته، داستان یا هر آنچه به فکر می‌کنید درباره شهر و محله‌ای که در آن زندگی می‌کنید جالب و خواندنی است، برای ما بنویسید و بفرستید تا در همین صفحه آن را با نام خودتان منتشر کنیم. علاقه‌مندان به مشارکت می‌بایست متن‌های خود (حداقسل ۳۰۰ و حداکثر ۵۰۰ کلمه) را به صورت تایپ شده تا تاریخ ۱۵ آبان به آدرس ایمیل صفحه آخر ارسال کنند. مطالب دریافتی در صورت تایید محتوایی با درج نام نویسنده منتشر شده و بدیهی است اولویت انتشار با مطالبی خواهد بود که زودتر دریافت شوند. safnehakhar@shahrvand-newspaper.ir

نگاه

حالا هر که از روبرو بیاید...

اما حالا و در سال ۹۵ خورشیدی، هم در کمک کردن تردید داریم و هم از کمک شدن واهمه! این باور غلط در ذهن همه ما قوت گرفته است که همه در حال توطئه و کوشیدن نقشه‌های شوم به قصد بهره‌برداری و سوءاستفاده از یکدیگر هستیم. دیگر به خودمان اجازه نمی‌دهیم که به کسی اعتماد کنیم و با این پیش شرط ذهنی که هر کس که از روبرو می‌آید می‌خواهد به ماصدمه‌زندان جامعه روبرو می‌شویم. این تفکر آنقدر گسترش پیدا کرده است که کودکان را هم به خاطر غریزه پاک و معصومشان سرزنش می‌کنیم و بذرا این اندیشه و نگاه ادر صفحه نخست‌های می‌کاریم که اگر به هر کسی محبت و کمک کنند، در واقع مورد سوء استفاده قرار خواهند گرفت. اگر نام دوستی را روی صفحه موبایل خود بنویسیم غیر منتظره با ما تماس گرفته است، اول از همه تصور می‌کنیم که برای فرض کردن پول یا کمک گرفتن است که به یاد ما افتاده است و اغلب یا پاسخ‌ها را نمی‌دهیم یا با اگر آه گویی را بر می‌داریم. حتی اگر دوستی از ما دعوت کند که مهمانش باشیم، به هزاران دانستان با ربط و بی‌ربط حوالی آن فرد فکر می‌کنیم و بعد از ارزیابی همه جوانب و احتمالات دعوت‌ها را می‌پذیریم. من در آن شب کنایی و در کنار آن اتوبان بسیار شلوغ به همه این‌ها فکر کردم و احساس تنهایی تلخی در جانم دوید. در نهایت حضور به موقع برادرم بود که در میان آن همه چهره ناشناس عیبی و عجول اسباب دلگرمی مرا فراهم کرد.

نگاه

حامد قاموس مقدم | ایستادن در کنار اتوبانی

که ماشین‌ها به سرعت و بدون توجه به حضورت از کنارت عبور می‌کنند بسیار دردناک و البته آموزنده است. از دور دو چراغ روشن می‌بینی که به تو نزدیک می‌شود، پیش از آنکه نور چراغ‌ها چشمات را خیره کند شاید بتوانی افرادی را هم درون خودرو تشخیص بدی. افرادی که بی‌توجه به در راه ماندگان کنار اتوبان، به رانندگان ادامه می‌دهند و به آنچه قرار است برایت اتفاق بیفتد فکر نمی‌کنند. البته این مسأله با اینکه قدری غیر انسانی و تا حدودی تأسفیب‌بار است ولی خیلی هم دور از ذهن نیست زیرا اگر خودمان هم فردی را ببینیم که گوشه جاده ایستاده و تقاضای کمک دارد حتی اگر همراه با خانواده هم باشد، اولین چیزی که به ذهنمان خطور می‌کند اولین تصویری که پیش چشممان نقش می‌بندد، تیرتر روزنامه‌هایی است یا این هضمون: «فردی که قصد کمک داشتند مورد قصد و سرتقت قرار گرفتند!» این موضوع را شی فهمیدم که ماشینی در مسیر اتوبان کرج - قزوین دچار نقص می‌شود. چراغ دینام روشن شد و علامت استتاپ قرمز و پر قدرتی فرمان ایستاد و نگرانی داد. همراه خانواده بودم و این موضوع من را نگران تر می‌کرد. هوا رو به تاریکی بود. هیچکدام از ابروتوهای تلغن همراه هم در دسترس نبودند. از طرفی آرزوی کردم کسی برای کمک کردن بایستد و از طرفی ایستادن ماشین‌ها برای کمک نگرانی ام را کم و چندان می‌کرد. زرمز نمی‌توانستم پیش‌بینی کنم آنکه ایستاده است چینی در سردارد. قصدش یاری

از روزگار رفته

قانون مشت‌گری!

در نمی‌افتم، من این سید و نمی‌شناسم، اما ما این علم‌ها عکس آینه‌الله خمینی را می‌گذاشتید» طیب جواب داده بود: «من همیشه به مراجع تقلید اعتقاد داشتم و احترام می‌گذاشتم قبلاً هم عکس آینه‌الله را پروردی را می‌گذاشتم و حالا هم عکس آینه‌الله خمینی را می‌گذارم و باز هم اگر باشم از عکس آن‌ها استفاده می‌کنم.» از اسماعیل حاج رضایی خواسته بودند در خواست عفو کنند، وقتی می‌رفت زیر ورقه داد گاه نوشت: «اگر صد سال زندگی کنم، مرگ به این سعادت‌تمندی نخواهم داشت چرا تقاضای عفو کنم و از این سعادت بگذرم؟» ساعت دیگر نزدیک ۵ صبح بود که طیب برادرش را تیرباران کردند. صدای گلوله‌ها را کل تهران شنیدند و آنگاه برای خودش نام و اعتباری داشت. حالا هم داشت نام و اعتبار دیگری پیدا می‌کرد. موقع محاکمه به او و

صادق رضازاده | غروب که می‌شد بسا رفقایاش می‌فروختند روزخانه اصغر شاطر که نزدیک میدان شوش بود. اسم طیب دیگر برای مردم جنوب تهران آشنا بود و چه چهره‌ای سرشناس در میان مردم و لوطی‌های آن زمان تبدیل شده بود طیب مردی چهارشانه بود و قد بلندی هم داشت. در گرمی خرداد ۱۳۴۲ او را به همراه دیگر رفقایاش گرفتند و کت بسته به شهر بانی بردند. همان روزها بود که با رفیق گرمابه و گلستانش شعبان، سرشاخ شده و رابطه‌شان شکرآب بود. هر دوشان، از آن بزن بهادرهای جنوب شهر بودند و حرفشان خریدار داشت. روزی که طیب را به زندان باغ شاه بردند، سرهنگ نصیری هم بود. بعداً که برایشان دادگاه تشکیل دادند، طیب رو به نصیری گفت: «حرف‌های شما درست است، اما ما تو قانون مشت‌گری، با بچه‌های حضرت زهرا